

Investigating the intertextuality of Ali's (AS) image in the poems of Sanai and Naser Khosrow

khodabakhsh Asadollahi*

Zahra Fathi**

Abstract

From Christova's point of view, every text is related to the cultures and texts of the past and is created in dialogue with them. Sanai's poems have a special and significant connection with Naser Khosrow's poems on various subjects. The subject of Imam Ali (as) is widely reflected in the poems of both poets, and both depict the text of the Imamate and the image of that Imam. In the present study, which is descriptive-analytical and library-based, we examine the poems of Sanai and Nasser Khosrow based on the intertextual theory of Christova and Genet. The result is that the present text in different topics consciously observes the absent text and conveys the content of the absent text to the audience with various, creative and artistic forms and expressions. Most of Christie's intertextual methods, which are seen in the poems of the two poets, are related to symmetrical negation and negation, and in some subjects Sanai, by deviating from Naser Khosrow's point of view, creatively and with a different approach, completely negates the missing text.

Keywords: Shiite literature, intertextuality, Ali (AS), Naser Khosrow's poems, Sanai's poems

* Member of the faculty of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Mohaghegh Ardabili University, kh.asadollahi@gmail.com

Instructor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran, zf_0531@yahoo.com

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بینامتنیت سیمای علی (ع) در اشعار سنایی و ناصر خسرو

خدابخش اسداللهی*

زهرافتحی**

چکیده

از منظر کریستوا هر متنی با فرهنگ‌ها و متون گذشته ارتباط دارد و در گفت‌وگو با آنها به وجود می‌آید. اشعار سنایی با اشعار ناصر خسرو در موضوعات گوناگون ارتباط خاص و معناداری دارد. موضوع امام علی (ع) به نحو گسترده در اشعار هر دو شاعر بازتاب یافته است و هر دو متن، امامت و سیمای آن حضرت را به تصویر کشیده‌اند. در تحقیق حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای اجرا شده است، اشعار سنایی و ناصر خسرو را بر پایه نظریه بینامتنی کریستوا و ژنت بررسی کرده‌ایم. نتیجه آن‌که: متن حاضر در مباحث مختلف به‌طور آگاهانه ناظر به متن غایب است و مضمون متن غایب را با صورت و بیانی متنوع، خلأقانه و هنری‌تر به مخاطب انتقال می‌دهد. بیشتر شیوه‌های بینامتنی کریستوایی که در اشعار دو شاعر دیده می‌شود، به نفی متقارن و نفی بخشی مربوط است و در برخی مضامین نیز سنایی با عدول از نظرگاه ناصر خسرو، با خلاقیت و رویکرد دیگری به نفی کامل متن غایب می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات شیعه، بینامتنیت، علی (ع)، اشعار ناصر خسرو، اشعار سنایی

* عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی،

kh.asadollahi@gmail.com

** دانشجوی دکتری، مربی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی،

ایلام، ایران، zf_0531@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

بی‌شک یکی از راه‌های اصلی مطالعه متون بررسی روابط بینامتنی آن‌ها است. نظریه «بینامتنیت» بر این اصل اساسی تأکید دارد که هیچ متنی بدون پیش‌متن نیست و متن‌ها همواره بر پایه متون گذشته بنا می‌شوند و هیچ متنی بدون گذشته خلق نمی‌شود (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۲۷). درباره پیشینه نظریه بینامتنیت می‌توان گفت: «باختین» مهم‌ترین چهره پیشابینامتنی است که زمینه‌ساز نظریه بینامتنیت شد. «مکالمه‌باوری» مهم‌ترین دست‌آورد باختین است. از دیدگاه باختین هر گفته‌ای به همراه مضمون منحصر به فرد خود، همیشه در قالبی خاص به گفته‌های دیگرانی که پیش از او سخن‌هایشان را گفته بوده‌اند، پاسخ می‌دهد. موضوع گفتمان‌گوینده ناگزیر به شکلی درمی‌آید که دیدگاه‌های وی با دیدگاه‌های دیگران مقارن می‌شود (آلن، ۱۳۸۰: ۳۳). «ژولیا کریستوا» اندیشمند بلغاری با مطالعه آثار باختین، واژه بینامتنیت را نخستین بار در سال ۱۹۶۶ در مقاله‌ای با عنوان «کلمه، گفت‌وگو و رمان» که در آن به تشریح اندیشه‌های باختین پرداخته است، به کار برد (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۱۲۶ و ۶۵). به اعتقاد وی هر متن از همان بدو تولدش در حیطه قلمرو قدرت متون پیش از خود است. باور کریستوا بر این است که هیچ مؤلفی فقط با کمک ذهن خود به خلق اثر دست نمی‌زند؛ بلکه هر اثر واگویی‌ای است از مراکز شناخته و ناشناخته فرهنگ» (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۲۷ و آلن، ۱۳۸۰: ۵۸). از منظر کریستوا، یک متن «جایگشتی از متون و بینامتنیتی در فضای یک متن مفروض» است که در آن «گفته‌های متعددی، اخذ شده از دیگر متون، با هم مصادف شده و یکدیگر را خنثی می‌کنند» (آلن، ۱۳۸۰: ۵۳).

کریستوا معتقد است: نویسنده از طریق سه نوع نفی، به نویسندگان قبل از خود توجه می‌کند: ۱- نفی کامل: در این نوع نفی ضمن انکار سکانس بیگانه معنای متن مرجع نیز واژگونه می‌شود. ۲- نفی متقارن: در این نوع نفی معنای عمومی هردو قطعه از متن یکی هستند؛ ولی هریک از زاویه‌ای به معنایی تقریباً نزدیک اشاره می‌کنند؛ هرچند به طور بنیادین در مقابل هم قرار نمی‌گیرند (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۱۵۹-۱۶۱). ۳- نفی بخشی یا جزئی: در این نوع از روابط بینامتنی، نویسنده جزئی از متن غائب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه‌دهنده متن غایب می‌شود (عزام، ۲۰۰۱: ۱۱۶).

«ژرار ژنت» یکی دیگر از منتقدان بزرگ فرانسوی و از تأثیرگذارترین پژوهشگران در مقوله بینامتنیت است. وی در مقایسه با کریستوا بسیار گسترده‌تر و دقیق‌تر به بررسی روابط

یک متن با دیگر متون پرداخته است. ژنت در این زمینه با پژوهش در قلمرو ساختارگرایی باز و پساساختارگرایی توانست اصطلاح «ترامتنیت» را ابداع کند. ترامتنیت به بررسی چگونگی شبکه‌های ارتباطی و شیوه‌های ارتباطی یک متن با دیگر متن‌ها می‌پردازد (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۵ و آلن، ۱۳۸۰: ۱۴۵). در این زمینه ژنت دو اصطلاح «زیرمتن» و «زیر متن» را به کار برد. وی معتقد بود که هر زیرمتنی برساخته از زیرمتن‌های پیش از خود است؛ به عبارت دیگر، از نگاه وی زیرمتنیت همان بینامتنیت است (آلن، ۱۳۸۰: ۱۷۴). وی بینامتنیت را به سه نوع تقسیم کرده است: ۱- بینامتنیت صریح: بیانگر حضور آشکار و صریح یک متن در متن دیگر است. در این شکل ارتباطی از روابط بینامتنی، مؤلف متن دوم در پی این نیست که مرجع متن خود یا همان متن اول را مخفی کند؛ بنابراین حضور متن دیگری، در متن حاضر بیشتر حس می‌شود. ۲- بینامتنیت غیر صریح: این نوع از بینامتنیت نشان‌گر ظهور و حضور پنهان یک متن در متن دیگر است. در این نوع از بینامتنیت مؤلف سعی بر پنهان داشتن مرجع بینامتنی خود دارد. ۳- بینامتنیت ضمنی: در این نوع، مؤلف قصد پنهان‌کاری بینامتن خود را ندارد و به همین منظور هم نشانه‌هایی می‌توان دریافت که به تشخیص بینامتن کمک کند. این نوع بینامتنیت نه مانند نوع اول مرجع خود را صراحتاً اعلام می‌کند و نه مانند نوع دوم قصد پنهان‌کاری دارد. در این زمینه باید اشاره کرد؛ تنها افرادی که از پیش‌متن آگاهی دارند، می‌توانند شبکه‌های بینامتنی را تشخیص دهند. تلمیحات، کنایات و اشارات از جمله مهم‌ترین اشکال این نوع روابط بینامتنی محسوب می‌شوند (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۹-۸۷).

در طول تاریخ ادبیات فارسی، بسیاری از شاعران و نویسندگان آزاده، چه شیعه و چه سنی علی (ع) را ستوده و به اوصاف و فضایل آن حضرت اشاره کرده‌اند. ناصر خسرو از جمله شاعران شیعه مذهبی است که به تأثر از اعتقادات مذهب اسماعیلیه در لابه‌لای اشعارش، سیمای حضرت علی (ع) را ترسیم می‌کند. علاوه بر ناصر خسرو، سنایی که برخی از صاحب‌نظران نظیر تقی‌الدین حسینی در تذکره‌الاشعار و نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین او را شیعی (سنایی، ۱۳۸۰: مقدمه رضوی: شصت و هفت) و برخی نیز مانند شفیع کدکنی او را اشعری معرفی می‌کنند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۳۹)، به بسیاری از ویژگی‌ها و فضیلت‌های آن حضرت توأم با نکته‌سنجی، فصاحت و بلاغت در لابه‌لای آثار خود، به‌ویژه حدیقه‌الحقیقه اشاره کرده است.

نگارنده در این تحقیق، بر اساس مطالعات کریستوا و رویکردهای ژرار ژنت به بررسی تناسبات میان‌متنی اشعار ناصر خسرو و سنایی می‌پردازد تا ضمن نشان دادن ارتباطات شبکه‌ای این اشعار به درک و خوانش عمیقی از آن‌ها برسد. نگارنده بدین منظور اشعار ناصر خسرو را به عنوان متن غایب و اشعار سنایی را به عنوان متن حاضر در نظر گرفته است تا با کشف روابط بینامتنی متون ذکر شده، به اشتراکات و ازگانی و مضمونی در این حیطه پردازد.

بر همین اساس شاهد مثال‌هایی از اشعار این دو شاعر— که مربوط به سیمای حضرت علی(ع) است— انتخاب شده است و در هر بخش به تحلیل اشعار منتخب پرداخته و از لحاظ روابط بینامتنی کریستوایی هر بخش به سه گروه نفی متقارن، نفی جزئی یا بخشی و نفی کامل تقسیم می‌شود و در صورت لزوم در تحلیل ابیات بر پایه رویکرد ژنتی به انواع سه‌گانه بینامتنیت صریح و غیرصریح و ضمنی اشعار، اشاره خواهد شد.

۲. نفی جزئی

۱.۲ تقسیم بهشت و جهنم

قسمت نشد به خلق درون دوزخ و بهشت بر کافر و مسلمان آلا به قسمتش

(ناصر، ۱۳۵۷: ۱۸۰)

بر خلق چون تو مهربان کرده خلاق را ضمان روز بزرگ تو امان ای ابتدا و انتها

(همان: ۵۴۹)

هر که نتابد ز علی روی خویش بی شک از روی بتابد عذاب

(همان: ۱۴۲)

مهر و کینش دلیل منبر و دار حلم و خشمش قسیم جنت و نار

(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۵۴)

رابطه بینامتنی: در متن غایب، ناصر خسرو وجود حضرت علی(ع) را معیاری برای رفتن به بهشت و جهنم می‌داند و معتقد است: هرکس از علی(ع) و آل او روی‌گردان شود، دچار عذاب الهی می‌شود؛ همچنین با اشاره به داشتن سرحد کمال و مهربانی آن حضرت، وی را

بینامتنیت سیمای علی (ع) در اشعار سنایی و ناصر خسرو (خدابخش اسداللهی و زهرا فتحی) ۷

ضامن مخلوقات در بیم و هراس روز قیامت معرفی می‌کند و نیز می‌گوید: هر کس به سوی او پناه آورد ضامن ورودش به بهشت می‌شود. در متن حاضر نیز، سنایی ضمن اشاره به سخن نبی اکرم (ص) در باب علی (ع) که فرمود:

ای علی! چون روز قیامت شود، تو را سوار بر مرکبی از نور بیاورند... کلیدهای بهشت را به تو بدهند و بر تخت کرامت بنشانند؛ آن‌گاه تمام پیشینیان و پسینیان بر یک پهنای بر گرد تو جمع شوند و تو دستور می‌دهی که شیعیان را به بهشت و دشمنان را به دوزخ ببرند؛ چرا که تو قسمت کننده بهشت و دوزخ هستی. رستگار شد آن‌که ولایت تو را پذیرفت و زیان کرد آن‌که دشمن تو شد. ای علی! تو در آن روز، امین خدا و حجت آشکار الهی هستی (صدوق، ۱۳۶۲: ۶۷۰).

علی (ع) را واردکننده دوستان به بهشت و سوق‌دهنده دشمنان به جهنم می‌داند. وجود شبکه ارتباطی همچون «مهر و مهربان، تیغ و خشم، جنت و رضوان، خسیر و نار، عصمت و قسیم» در ابیات هر دو شاعر در تبیین موضوع تقسیم بهشت و جهنم نقشی به‌سزا در تعامل این اشعار دارد. براساس وجود تناسبات وازگانی در هر دو متن، در این بخش، رابطه بینامتنیت غیرصریح و نفی جزئی وجود دارد؛ بدین معنی که سنایی با آوردن ویژگی «قسیم جنت و نار» برای علی (ع) از متن غائب، آن را دست‌مایه‌ای برای گسترش و ادامه متن غایب قرار می‌دهد و معتقد است که آنچه بهشت و جهنم را برای انسان‌ها در روز قیامت به ارمغان می‌آورد، بردباری و خشم آن حضرت است. مصرع اول متن حاضر (مهر و کینش دلیل منبر و دار) معنای عمومی این بیت «هرکه نتابد ز علی روی خویش...» از متن غایب است با این تفاوت که هر کدام به مسئله دیدن عذاب و قهرآ رسیدن به مقام بلند از زاویه دید خود به معنایی تقریباً نزدیک نگاه می‌کنند؛ این نوع بینامتنیت، همان نفی متقارن است؛ ضمناً با توجه به اینکه متن حاضر از متن غایب آگاهانه استفاده کرده است؛ اما در این نوع از بینامتنیت، مؤلف (سنایی) سعی بر پنهان داشتن مرجع بینامتنی خود دارد؛ لذا این نوع گفت‌وگو، بر اساس بینامتنیت ژنتی، از نوع غیرصریح است.

۲.۲ جانشینی پیغمبر اکرم (ص)

بنگر که خلق را به که داد و چگونه گفت
دست علی گرفت و بدو داد جای خویش

روزی که خطبه کرد نبی بر سر غدیر
گر دست او گرفت تو جز دست او مگیر

(ناصر، ۱۳۵۷: ۱۰۵)

- جز که علی را پس از رسول که را بود آن‌که خلافت بدو رسید ز بنیاد
(همان: ۳۰۲)
- آن‌که بیش از دگران بود به شمشیر و به علم وان‌که بگزید و وصی کرد نبی بر سر ماش
(همان: ۲۷۶)
- بهر او گفته مصطفی به اله کای خداوند «والِ مَنْ وَالَاه»
(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۴۹)
- نایب مصطفی به روز غدیر کرده در شرع مر وُرا به امیر
(همان: ۲۴۷)
- تیغ خشمش مُنیر بود منیر بحر علمش غدیر بود غدیر
(همان: ۲۵۳)

رابطه بینامتنی: از جمله نص‌هایی که پس از نبی اکرم (ص) امارت و امامت را مُسَلِّم از آن امام علی (ع) می‌داند، حدیث غدیر است. پیامبر اکرم (ص) روز غدیر خُم، پس از بازگشت از حجه‌الوداع مردم را جمع کرد و گفت: «... مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ». «اللهم والِ مَنْ وَالَاه و عادِ مَنْ عاداه وانصر مَنْ نصره واخذل مَنْ خذله» (امینی، ۱۱۳۷۱/۹)؛ بدین وسیله امامت علی (ع) را بعد از خود به نصّ اعلام کرد.

ناصر خسرو با تکیه بر واقعه تاریخی مهم «غدیر خم» در زمینه جانشینی علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) در ابیات فوق توصیه می‌کند دست علی (ع) دستاویزی برای رستگاری مسلمانان است. سنایی نیز به صورت موجز با استدلالی روشن‌تر به همین خبر، بر حق مسَلِّم جانشینی علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) تأکید می‌کند. با توجه به کلام سنایی و وجود ترکیب «روز غدیر» در متن حاضر، نشان از ارتباط واژگانی هر دو متن دارد. توجه به اشارات هر دو شاعر مبنی بر بیان حدیث روز غدیر، ارتباط بینامتنیتی از نوع ضمنی و نفی جزئی است. حوادث واقعه غدیر در شعر ناصر به عنوان متن غایب، با تفصیل بیشتری ذکر و در آن، با تکرار و تأکید بیان می‌شود که در روز غدیر خم، نبی اکرم (ص) دست علی (ع) را یقیناً به نشانه اعلام جانشینی پیامبر (ص) بلند می‌کند و این امر، پیروی مسلمانان را از علی (ع) پس از پیامبر اکرم (ص) واجب می‌گرداند؛ این دیدگاه ناصر، برخلاف دیدگاه اهل سنت بیان می‌شود؛ همین موضوع (انتخاب شرعی علی (ع) به جانشینی پیامبر (ص) در روز غدیر)، در شعر سنایی به عنوان متن حاضر با حجم کمتر، اما با

بار معنایی بیشتر مطرح می‌شود؛ تلمیح به سخن نبوی «اللهمّ وال من والاه» نیز به صورت بینامتنی ضمنی، از چاشنی‌های کلام سنایی در حدیقه است. هر دو شاعر برای تأیید کلام خود، از دلایل عقلی نظیر قدرت جهاد و آگاهی و علم سیاست برای جاننشینی علی (ع) استفاده می‌کنند. در بیت ناصر «برتری علی (ع) در شمشیرزنی و علم» و در شعر سنایی «مُنیر بودن تیغِ خشمِ وی» و «غدیر بودن علم آن حضرت» از نشانه‌های لیاقت و شایستگی علی (ع) برای جاننشینی پیامبر اکرم (ص) مطرح شده‌اند که از منظر بینامتنیت کریستوایی، نفی جزئی وجود دارد.

۳.۲ قدرت و توانایی علی (ع)

علی شیر نر بود لیکن نبود مگر حربگه مرغزار علی
نبودی در این سهمگن مرغزار مگر عمرو و عتسر شکار علی

(ناصر، ۱۳۵۷: ۱۸۵)

لطف او بود لطف پیغمبر عُنْف او بود شیر شرزۀ نر

(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۴۷)

رابطه بینامتنی: اگر صفت توانایی و قدرت سیاسی بر ویژگی علم و دانش فردی و خلوص نیت ضمیمه شود، موجب می‌شود که صاحب آن دو صفت اصلی در رهبری و هدایت مردم موفق و کامیاب شود. همان‌گونه که طبق آیه شریفه ۵۵ از سوره مبارکه یوسف، قرآن کریم دو صفت حفیظ و علیم را برای خزانهداری حضرت یوسف (ع) در مصر برمی‌شمارد (محدثی، ۱۳۹۲: ۱۸۴/۲).

ناصر خسرو، علی (ع) را به هنگام جنگ با کفار همچون «شیر نر» معرفی می‌کند؛ سنایی نیز صفت مهم قدرت جهاد را به صورت «مبارز چو شیر» و «عُنْف شیر» به علی (ع) نسبت می‌دهد و برای اینکه مبدا آن حضرت به خشونت متهم شود، پیشاپیش، لطف و رحمت پیامبر گونه علی (ع) را متذکر می‌شود و می‌گوید: «لطف او بود لطف پیغمبر»؛ مراد از «لطف» در شعر سنایی، نرم‌خویی و عفو قدرتمندانه و نیز هدایت امت و مردم است؛ چرا که آن حضرت برای مسکینان و یتیمان، غذا تهیه می‌کرد و شبانه و ناشناس در اختیار آنان قرار می‌داد «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (دهر: ۸) و در حال رکوع برای نیازمند انگشتی می‌بخشید و به همین جهت آیه زیر نازل شد: «انما وليکم الله ورسوله

و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون (مائده: ۵۵)؛ همچنین مراد از لطف، هدایت و راهنمایی مردم است. خداوند از روی لطف خود، برای هدایت مردم، انبیا را فرو فرستاده است؛ پیامبر اکرم (ص) نیز مایه لطف و رحمت الهی است: «و ما رسلناک إلا رحمة للعالمین» (انبیاء: ۲۱)؛ همین نوع لطف و رحمت، از نبی اکرم (ص) به جانشین راستین وی، علی (ع) که مایه سعادت هردو جهان است، انتقال یافته است و این همان لطفِ تداوم یافته حق تعالی است. این نوع گفت‌وگوی دو متن، از آن جهت که مطلبِ متن غایب در متن حاضر موجود و در آن گسترش می‌یابد، از منظر کریستوا «نقی جزئی» و از دیدگاه ژنت «بینامتنیت غیر صریح» نام دارد. ناصر خسرو برخی پهلوانان کفار، نظیر «... عتتر» را در حکم شکار آن حضرت معرفی می‌کند؛ سنایی نیز از زاویه‌ای دیگر و با کنایه، به این مسئله می‌نگرد و شکست خوردن این پهلوانان را از علی (ع)، به صورت «به هم زدن خواب و آرام عتتر» تعبیر می‌کند؛ این گفت‌وگو نیز از نوع «بینامتنیت ضمنی» است. هر دو شاعر بدین وسیله، شایستگی آن حضرت را برای جانشینی پیامبر اکرم (ص) و توان اداره امور و رهبری امت اعلام می‌کنند.

۳. نفی متقارن

۱.۳ کشف قرآن

گر به خانه در ز راه در شوید این مبارک خانه را در حیدر است

(ناصر، ۱۳۵۷: ۳۴)

جز که حیدر همگان از خط مسطور خدا با بصرهای پر از نور بماندند ضریر

(همان: ۲۲۰)

مر نهفته دختر تنزیل را معنی و تأویل حیدر زیور است

(همان)

بر سر گنجی که یزدان در دل احمد نهاد جز علی گنجور نی و جز علی بُن‌دار نیست

(همان: ۳۱۴)

سرّ قرآن بخوانده بود به دل علم دو جهان ورا شده حاصل

(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۴۷)

بینامتنیت سیمای علی (ع) در اشعار سنایی و ناصرخسرو (خدابخش اسداللهی و زهرا فتحی) ۱۱

راه دین است محکم تنزیل شرح آن مرتضی دهد تأویل

(همان: ۶۳۹)

قابل راز حق رزانت او مهبط وحی حق امانت او

(همان: ۲۴۸)

کاتب نقش‌نامه تنزیل خازن گنج‌خانه تأویل

(همان: ۲۴۹)

لفظ قرآن چو دید درویشش خویشان جلوه کرد در پیشش

(همان: ۲۵۰)

عروس حضرت قرآن، نقاب آنگه براندازد که دارالملک ایمان را، مجرد بیند از غوغا

(سنایی، ۱۳۸۰: ۵۲)

رابطه بینامتنی: علی (ع) از حدود ده سالگی در محضر پیغمبر اکرم (ص) با قرآن کریم آشنا شد و آن را فرا گرفت و تا پایان عمر پیامبر (ص)، در رأس کاتبان وحی قرار داشت؛ بنابراین، طبیعی است که معانی باطنی و تأویل آن را بداند و به واسطه کشف اسرار کلام الهی، به علم و معرفت مربوط به دنیا و آخرت دست پیدا کند. به اعتقاد ناصرخسرو جهان اسراری نهفته دارد که کلید همه این اسرار در خانه وجود پیامبر (ص) نهفته است و وجود علی (ع) رمز ورود به این خانه است. سنایی نیز قرآن را، عروسی می‌داند که فقط در برابر دل‌های پاک، نقاب خود را برمی‌دارد.

از منظر تناسبات و اشتراکات مضمونی، هر دو شاعر وجود حضرت علی (ع) را خازن اسرار قرآن و شارح معارف آن می‌پندارند. هم ناصرخسرو و هم سنایی، بر ارجحیت باطن بر ظاهر تأکید کرده و معتقدند دریافت معنی قرآن به واسطه تأویل علی (ع) امکان‌پذیر است. به کارگیری الفاظ مشابه و مترادف و تشبیهات، نظیر «گنجور و بُن‌دار = ازن»، «گنج یزدان = گنج‌خانه»، «دختر تنزیل = نقش‌نامه تنزیل»، «خواندن و تأویل = معنی و تأویل»، «شرح مرتضی = خواندن و فهم علی (ع)»، «خط مسطور خدا = راز حق» و «حیدر در قرآن = علی (ع) مهبط وحی» حاکی از گزینش الفاظ ادبی هر دو متن و توجه آگاهانه متن حاضر به متن غایب است. وجود ابزار بلاغی یکسان مانند تشبیه «الفاظ قرآن به عروس و دختر و جلوه کردن آن در نزد تنها محرم خود، علی (ع) و محروم شدن کوران و نامحرمان (ضریر) از آن»، بیانگر اشتراکات صوری و بلاغی و تعامل این

اشعار است که دارای رابطه نفی متقارن‌اند. از نظر بینامتنیت ژنتی، چون بافت کلام متن غایب در متن حاضر وجود دارد، رابطه اشعار ذکر شده می‌تواند از نوع غیرصریح باشد.

۲.۳ جهاد

- قران بود و شمشیر پاکیزه حیدر دو بنیاد دین متین محمد
(ناصر، ۱۳۵۷: ۱۲۹)
- من تولا به علی دارم کز تیغش بر منافق شب و بر شیعه نهار آید
(همان: ۱۶۲)
- بیامد به حرب جمل عایشه بر ابلیس زی کارزار علی
بریده شد ابلیس را دست و پای چو بانگ آمد از گیرودار علی
(همان: ۱۸۶)
- روز خیبر چونکه بوبکر و عمر آن در نکند تا علی کند آن قوی در زان حصار، ای ناصبی؟
(همان: ۵۳۸)
- در خیبر بکند شوی بتول در دین را بدو سپرد رسول
چون توانست چاه کفر انباشت چاه دین هم نگاه داند داشت
(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۵۱)
- هرکه جستی مخالفت در دین کردی او را به زیر خاک دفین
(همان: ۲۴۹)
- به دو تیغ آن هزیر دین بی‌میغ کرده اسلام را همه یک تیغ
(همان: ۲۴۶)
- آمد از سدره جبرئیل امین لافتی کرده مرورا تلقین
(همان: ۲۴۷)
- از در کفر گل برآرنده در دین را نگاه دارنده
(همان: ۲۴۶)

رابطه بینامتنی: در منطق دین، جنگ و جهاد دارای ماهیتی دفاعی، ایمانی و انسانی است و در زمینه جهاد در راه خدا آیاتی در قرآن وارد شده است (بقره: ۲۱۶؛ نساء: ۷۴-۷۶؛ توبه: ۲۹ و ۱۲۳؛ محمد: ۴؛ حج: ۳۹-۴۰) که برخی از این آیات مؤمنان را مطلقاً دعوت به جهاد و برخی نیز جنگ را به دفاع و دفع تجاوز مقید می‌کند. در اهمیّت و ارزش جهاد همین بس که علی (ع) آن را دری از درهای بهشت دانسته که خداوند آن را بر روی دوستان برگزیده خود گشوده است؛ به طوری که هر که آن را واگذارد و ناخوشایند داند، خداوند جامه خواری بر تن او می‌پوشاند (شریف رضی، ۱۳۷۲: ۲۷). ناصر خسرو قرآن و ذوالفقار علی (ع) را اصل دین اسلام و یاری‌گر قرآن و محمد (ص) می‌داند. سنایی نیز، علی (ع) را در حکم مجاهدی می‌داند که با توجه به داشتن شرایط جهاد (شجاعت، فداکاری، قدرت جسمی و روحی)، با دلاوری‌های خود چاه کفر و نفاق را پر کرد و مسلمانان را از پراکندگی و تفرّق نجات داد؛ به گونه‌ای که جبرئیل امین، سخن «لافتی الّا علی لاسیف الّا ذوالفقار» را در حق آن حضرت بیان کرد.

هر دو شاعر در مقوله جهاد فی سبیل الله، ذوالفقار علی (ع) را نقطه اتّحاد مسلمان و مایه شرک‌زدایی آنان می‌دانند و معتقدند که وجود ذوالفقار علی (ع) یاری‌گر دین مبین اسلام است. مضامینی که دو متن درباره موضوع «جهاد» با هم گفت‌وگو می‌کنند، بدین شرح است: ناصر «قرآن و تیغ» را در حکم دو بنیاد دین اسلام معرفی می‌کند؛ سنایی نیز همین معنی را به صورتی دیگر بیان می‌کند و می‌گوید: دین اسلام به واسطه «دو تیغ» (همان قرآن و جهاد) رواج پیدا کرد و موجب اتّحاد دنیای اسلام گردید. در متن غایب «تیغ علی (ع)» بر مناقق شب (مایه بدبختی) و بر شیعۀ آن حضرت، روز (سعادت‌بخش) است؛ بخشی از این معنی در متن حاضر به صورت «دفن شدن مخالفان دین اسلام» به دست علی (ع) آمده است. «آمادگی لشکر ابلیس و همدستی عایشه در جنگ جمل و قطع دستان ابلیس در این نبرد از سوی علی (ع)» که در متن غایب ذکر شده، در متن حاضر به شکل «از سفر آمدن جبرئیل و لافتی خواندن او بر علی (ع)» پاسخ داده شده است. در باب «توفیق علی (ع) در کندن در خیبر»، ناصر ضمن طرح همین مطلب به عجز و ناتوانی ابوبکر و عمر در اجرای این مأموریت نیز اشاره دارد؛ اما سنایی با بازگویی موفقیت علی (ع) (شوی بتول) در کندن در قلعه مستحکم خیبر، مسئله واگذاری حفاظت دروازه دین اسلام به دستان توانمند علی (ع) به مناسبت انباشتن چاه کفر را نیز مطرح می‌سازد که

کاملاً ناظر بر گفت‌وگوی آگاهانه دو متن حاضر و غایب است؛ بنابراین رابطه بینامتنیت غیرصریح و از دید بینامتنیت کریستوایی نفی متقارن در این ابیات مشهود است.

۳.۳ خداشناسی

حبل ایزد، حیدر است او را بگیر
وز فلان و بوفلان بگسل جبال
(ناصر، ۱۳۵۷: ۷۴)

خزینه‌دار خدای‌اند و، سرهای خدای
همی به ما برسانند کاهل اسراریم
(همان: ۷۰)

ور نه در دل کفر داری چون شود رویت سیاه
چون حدیث از حیدر و از شیعه حیدر کنی
(همان: ۴۵۳)

سر توحید اندر این گلشن
پیش جان عزیز او روشن
(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۵۱)

فرش توحید جان هستش بود
سد اسلام تیغ و دستش بود
(همان: ۲۵۰)

رابطه بینامتنی: هر دو شاعر از نظر مضمون به‌طور صریح به وقوف علی (ع) به سر توحید اشاره می‌کنند. ناصر برای نشان دادن میزان خداشناسی علی (ع)، آن حضرت را در حکم ریسمان خدا معرفی می‌کند که باید پیروانش به وی چنگ زنند و از دیگران بگسلند؛ همچنین علی (ع) را در کنار محمد (ص)، خزینه‌داران اسرار الهی دانسته که این اسرار را در اختیار افراد محرم از جمله خود شاعر می‌رسانند. ناصر از کافران و مغرضان علی (ع) می‌خواهد تا درباره حیدر و پیروان راستین وی سخن نگویند؛ زیرا کافران از روی جهل و غرض، آن حضرت و پیروانش را گمراه فرض می‌کنند و یا از روی نفاق و دروغ، بدون اینکه اعتقاد قلبی داشته باشند، علی (ع) و شیعه او را می‌ستایند و تملق می‌گویند؛ در هر حال، این دشمنان تار و پود علی (ع) را درست نمی‌شناسند:

تو ای ناصبی خامش ایرا که تو
نه‌ای آگه از پود و تار علی

(ناصر، ۱۳۵۷: ۱۸۵)

بینامتنیت سیمای علی (ع) در اشعار سنایی و ناصر خسرو (خدا بخش اسداللهی و زهرا فتحی) ۱۵

اما سنایی آشکارا، سرّ خداشناسی را در حکم چراغی می‌داند که بر جان علی (ع) پرتو افکنده است؛ همچنین ضمن تشبیه «توحید» به «فرش» زیبا، آن را جان و حقیقت وجودی علی (ع) معرفی می‌کند که به پشتوانه همین اعتقادات موحدانه، دست و خنجرش را برای حفاظت و حمایت از اسلام، به کار می‌گیرد. با توجه به لایه‌های بلاغی و مضمونی یکسان در دو متن، رابطه بینامتنیتی غیرصریح و نفی متقارن برقرار است.

۴.۳ جود و بخشش

آن‌چه علی داد در رکوع فزون بود زن که به عمری بداد حاتم طائی

(ناصر، ۱۳۵۷: ۹۲)

آن‌که با علم و شجاعت چو قوی داد عطاش به رکوع اندر بغزود سوم فضل سخاش

(همان: ۲۷۶)

در قیام و قعود عود او کرد در رکوع و سجود جود او کرد

خاتم اینجا بداد بر در راز ملک آنجا عوض ستد با ناز

(۲۵۳)

از پی سائلی به یک دو رغیف سورت هل آتی ورا تشریف

(۲۵۰)

رابطه بینامتنی: سخاوت از فضایل علی (ع) است و آیاتی نظیر «انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکوه و هم راکعون» (مائده: ۵۵) که مربوط به صدقه آن حضرت به هنگام رکوع است، مشخص می‌کند که از صحابه، کسی سخاوتمندتر از ایشان نبود. از مصادیق جود و بخشش علی (ع)، نزول هفده آیه (انسان: ۵-۲۲) در شأن آن حضرت است. آورده‌اند که خانواده آن حضرت سه شب متوالی افطار خود را به ترتیب به مسکین، یتیم و اسیری بخشیدند و هر سه شب، خود و خانواده‌اش با آب افطار کردند (امینی، ۱۳۷۱: ۴/۶۵).

ناصر خسرو، بخشش انگشتی از سوی علی (ع) به گدا را هزار بار بهتر از بخشش حاتم طائی می‌داند. سنایی به همین انفاق بی‌نظیر علی (ع) هم در حدیقه‌الحقیقه و هم در دیوان خود، با بیانی زیبا و دلنشین اشاره می‌کند. تلمیح مربوط به بخشش علی (ع) در کلام

هر دو شاعر پیوند محکمی را در میان بافت کلام هر دو شاعر به وجود آورده است. ناصر این جود و بخشش بی‌نظیر علی (ع) را برتر از کل بخشش و کرم حاتم طایی می‌داند؛ سنایی نیز ضمن اشاره و تلمیح به جود و بخشش آن حضرت، علی (ع) را تنها کسی معرفی می‌کند که هم در قیام به عبادت و هم بدون آن، دائماً رضایت الهی را در نظر دارد. ناصر در بیتی دیگر، فضل و بخشش علی (ع) را هنگام رکوع، به عنوان سومین هنر و فضیلت آن حضرت پس از فضایل «علم و شجاعت» معرفی می‌کند؛ در حالی که سنایی در پاسخ به آن، عوض یافتن پادشاهی معنوی را برای علی (ع)، به عنوان پاداش این عبادت می‌داند؛ سنایی به دنبال این معانی، ایثار دیگر آن حضرت و یافتن تشریف «هل أتى» را نیز برای تأکید بیشتر بر فضیلت بخشش علی (ع) مطرح می‌کند. باتوجه به استناد هر دو شاعر به تلمیح یکسان رابطه بینامتنی از نوع ضمنی و نفی متقارن است.

۵.۳ داشتن پیوند نسبی با پیامبر اکرم (ص)

علی از تبار رسول است و نیست مگر شیعت حق تبار علی

(ناصر، ۱۳۵۷: ۱۸۵)

ایزد عطاش داد محمد را نامش علی شناس و لقب کوثر

(همان: ۴۷)

همچو یکی یار زی رسول که را بود آن‌که برادرش بود و بن عم و داماد؟

(همان: ۳۰۲)

مصطفی چشم‌روشن از رویش شاد زهرا چو گشت وی شویش

(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۴۵)

در ره خدمت رسول خدای اندرین کارگاه دیونمای

(همان: ۲۵۱)

نه به‌هنگام کودکی پدرش برد نزدیک صاحب خبرش

(همان: ۲۵۱-۲۵۲)

رابطه بینامتنی: شریف‌ترین نسب‌ها آن است که آدمی خود را به رسول خدا (ص) منتسب کند؛ بی‌تردید علی (ع) نزدیک‌ترین مردم به آن حضرت است. از منظر ناصر خسرو،

بینامتنیت سیمای علی (ع) در اشعار سنایی و ناصر خسرو (خدابخش اسداللهی و زهرا فتاحی) ۱۷

دل شیعیان به خاطر وجود علی (ع) از گمراهی ابلیس در امان مانده است. سنایی معتقد است حضرت مصطفی (ص) از دامادی علی (ع) و حضرت فاطمه (س) نیز از ازدواج با علی (ع) چشم‌روشن و شاد بودند. در این‌که علی (ع) از همان کودکی تحت پرورش و تربیت پیامبر اعظم (ص) قرار گرفت، همین بس که پیامبر اکرم (ص) به علی (ص) می‌فرمودند: شاگرد من! تو آن‌ها که من می‌شنوم، می‌شنوی و آن‌ها که من می‌بینم، می‌بینی؛ ولی تو پیغمبر نیستی (شریف رضی، ۱۳۷۲: ۲۲۲-۲۲۳)؛ همچنین فرموده است: من تربیت یافته خدا هستم و علی (ع) تربیت یافته من است (اربلی، ۱۳۸۱: ۸۲/۱). سنایی در چهار بیت آخر به همین موضوع اشاره می‌کند.

شاید یکی از بخش‌هایی که پیوند سخن این دو شاعر را بسیار به هم نزدیک می‌کند، مسئله نسبت داشتن حضرت علی (ع) با پیامبر گرامی (ص) باشد. در گفت‌وگوی دو متن، ناصر علی (ع) را از تبار رسول اکرم (ص) و تبار علی (ع) را نیز پیرو راستین حق می‌شمارد؛ سنایی نیز سپردن علی (ع) هنگام کودکی به پیامبر اکرم (ص) از سوی پدر را، به صورت استفهام تقریری بیان می‌کند؛ ناصر از زاویه‌ای دیگر «محمد» (ص) را عطای الهی برای تربیت علی (ع) معرفی می‌کند؛ در حالی که سنایی فلسفه وجودی علی (ع) را در این دنیای دیوصفت، خدمت به پیامبر (ص) می‌داند. ناصر علی (ع)، را تنها یار بی‌نظیر نبی اکرم (ص) می‌داند؛ به‌ویژه که وی هم پسر عمو است و هم برادر و داماد؛ سنایی مسئله دامادی علی (ع) را که مایه رضایت پیامبر (ص) و زهرا (س) است، با تلمیح به حدیث نبوی «النظرُ الی وجهِ علی بن ابی طالب عبادة» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۵/۳۸) به «چشم روشن بودن مصطفی از دیدار علی (ع)» و شادمانی زهرا (س) تعبیر می‌کند.

همچنین ناصر خسرو و سنایی با صراحت کلام حضرت علی را محرم و برادر پیامبر معرفی کرده‌اند. تناسبات واژگانی در نص کلام این دو شاعر از جمله ترکیب «برادر، بن عم و داماد» از ناصر خسرو با معرفی حضرت علی در کلام سنایی در ترکیباتی چون «خادم رسول و چشم روشنی مصطفی» را می‌توان در یک کفه ترازو قرار داد. با این تفاسیر رابطه بینامتنیتی این اشعار بینامتنیت غیرصریح و از نوع نفی متقارن است.

۶.۳ رازداری

راز ایزد با محمد بود و جز حیدر نبود مر محمد را ز امت رازدار، ای ناصبی

(ناصر: ۵۳۸)

رازدار خدای پیغمبر رازدار پیامبرش حیدر

(سنایی: ۲۴۹)

علی(ع) همواره رازدار رسول خدا(ص) و وصی او بود. پیامبر (ص) دانش خود را به او می‌آموخت و رازهایش را نزدش به امانت می‌نهاد؛ لذا علی(ع) وقتی سخن می‌گفت، اصحاب در آن تردید نمی‌کردند. چون از رسول (ص) شنیده بودند که علی(ع) خزانه‌دار رازهای او است؛ علاوه بر آنکه قلب مولا(ع) گنجینه اسرار و رازهای پیامبر(ص) بود، در زمان حیات رسول خدا(ص) و پس از رحلت وی، نگهبان و حافظ آن‌ها نیز به‌شمار می‌رفت (ری‌شهری و همکاران، ۱۳۸۲: ۸/ ۷۱ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۲۳۸).

از دیدگاه ناصر خسرو، تنها محرم و رازدار و جانشین واقعی و به حق پیامبر، کسی جز حضرت علی(ع) نیست؛ نبی اکرم (ص) نیز رازدار و محرم خداست. سنایی نیز همین معنی را با الفاظ مشترک یا مترادف و با ایجاز بیان می‌کند؛ واژه‌های «رازدار و راز» هر کدام یک بار در شعر ناصر خسرو و «رازدار» دو بار در بیت سنایی ذکر شده است؛ واژه «ایزد» در بیت ناصر، با «خدای» در بیت سنایی گفت‌وگو می‌کند و واژه «محمد» دو بار در شعر ناصر آمده و دو بار با واژه مترادف «پیغمبر» در شعر سنایی پاسخ داده شده است؛ واژه «حیدر» نیز در هر دو متن غایب و حاضر مشترک آمده است؛ با توجه به اینکه هم الفاظ و هم مضمون مشترک‌اند و سنایی آگاهانه از الفاظ و مفهوم ناصر استفاده می‌کند، بینامتنیت صریح دارند.

۷.۳ داشتن منزلتِ هارون

چو هارون ز موسی علی بود در دین هم انباز و هم همنشین محمد
به محشر ببوسند هارون و موسی ردای غلی و آستین محمد

(ناصر، ۱۳۵۷: ۱۳۰)

به هارون ما داد موسی قرآن را نبوده‌ست دستی بران سامری را

(همان: ۱۴۳)

احمد مختار شمس و حیدر کرار نور آن بی این موجود نی و این بی آن انوار نیست

(همان: ۳۱۳)

بینامتنیت سیمای علی (ع) در اشعار سنایی و ناصر خسرو (خدابخش اسداللهی و زهرا فتحی) ۱۹

مرتضایی که کرد یزدانش همره جان مصطفی جانش

(سنایی، ۱۳۸۲: ۸۲)

او چو موسی علی ورا هارون هر دو یک‌رنگ از درون و برون

(سنایی، ۱۳۸۷: ۱۹۸)

رابطه بینامتنی: به موجب حدیث نبوی «یا علی أنت منی به منزله هارون من موسی الّا انه لانبی بعدی» (مسلم بن حجاج نیشابوری، ۱۹۹۵ق: ۴/ ۱۴۹۰) علی (ع) برای پیامبر اکرم (ص) به منزله هارون نسبت به حضرت موسی (ع) بود. از دیدگاه ناصر خسرو، منزلت علی (ع) برای پیامبر (ص) منزلت هارون برای موسی (ع) بوده است؛ تا جایی که وی، علی (ع) را بزرگ‌ترین امانت‌دار و شایسته‌ترین فرد برای انتقال مفاهیم قرآنی بعد از پیامبر می‌داند. سنایی هم در ابیاتی از متن حاضر همین مضمون را بیان می‌کند و راه امام معصوم را ادامه و تداوم راه پیامبر اکرم (ص) می‌داند.

تکرار کلمات و الفاظ «موسی»، «هارون»، «علی» در اشعار ناصر و سنایی حکایت از گفت‌وگوی آن‌ها در مقوله تأیید جانشینی علی (ع) از نبی اکرم (ص) دارد. الفاظ «محمد» (ص) و «احمد» در متن غایب، در متن حاضر با صفت «مصطفی» برابری شده است؛ به جای نام «علی» (ع) و «حیدر» نیز در متن حاضر از صفت «مرتضی» استفاده شده است؛ به جای کلماتی نظیر «هم‌انبار»، «هم‌نشین محمد» در شعر ناصر خسرو، در شعر سنایی کلمات مترادف و متناسب «همره جان مصطفی» آمده است که نشان از هماهنگی لفظی و معنوی دو متن دارد و نشان می‌دهد که رابطه میان‌متنی اشعار، رابطه نفی متقارن است و با توجه به اشارات یکسان در کلام هر دو شاعر، رابطه بینامتنیت ضمنی نیز برقرار است.

۸.۳ شجاعت

علی بود مردم که او خُفت آن شب به جای نبی بر فراش و دشارش

(ناصر، ۱۳۵۷: ۳۳۷)

چون پدید آمد به خندق برق تیغ ذوالفقار گشت روی عمرو و عتر لاله زار، ای ناصبی

(همان: ۵۳۹)

بر سر لشکر کفار به هنگام نبرد چشم تقدیر به شمشیر علی بود قریر

(همان: ۲۱۹)

میمون شجری بود پر از شاخ شجاعت بیخش به زمین شاخش بر گنبد اخضر

(همان: ۱۳۲)

فخر از آل صخر بر بوده رستخیزی به نقد بنموده

(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۴۵)

در صف رزم پای او محکم وز پی رمز جان او محرم

(همان: ۸۱)

رابطه بینامتنی: بیتوته کردن در بستر پیغمبر اکرم (ص) در شب هجرت که علاوه بر صفت شجاعت، از منشأ رضایت حق تعالی و ایمان به خدا و پیامبر اکرم (ص) سرچشمه می‌گیرد، فتوحات متعدد مربوط به غزواتی نظیر اُحُد، بدر، خندق و خیبر به دست آن علی (ع) از جمله فداکاری‌هایی است که از شجاعت و دلاوری‌های علی (ع) حکایت می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر در یکی از این وقایع در میان نبود، اسلام و اسلامیان در معرض خطر قرار می‌گرفتند (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲۷). ناصر خسرو ذوالفقار را مظهر شجاعت علی (ع) در راه حق و عدل‌گستری و عامل امید و پیروزی در بین سپاه اسلام می‌داند؛ مراد ناصر از لفظ «شجاعت» استواری و صلابت آن حضرت و تداوم آن نوع شجاعت و خیر و برکت علمی و دینی در روزگار ناصر، در وجود علویان است. سنایی نیز علی (ع) را از قوی‌ترین و شجاع‌ترین مردم می‌داند.

تلمیحات، کنایات و اشارات از جمله مهم‌ترین اشکال روابط بینامتنی ضمنی محسوب می‌شوند؛ وجود لایه بلاغی یکسان در اشاره و تلمیح به غزوات صدر اسلام همچون «خندق» و وجود کنایاتی نظیر «لاله‌زار شدن روی عمرو و عتتر» کنایه از: زخم و جراحت برداشتن پیاپی از علی (ع)، «خنکی چشم تقدیر به شمشیر علی (ع)» کنایه از: وابستگی تقدیر به رشادت‌های علی (ع) بر سر کفار، در ابیات ناصر خسرو و کنایات «قیامت نمودن» کنایه از: اعجاب نمودن در نبرد در راه دفاع از دین و «محکم بودن پا در رزم» کنایه از: استواری در حمله به دشمن و عدم فرار و «از آل صخر، فخر ربودن» کنایه از: شکست دادن دشمن کافر در اشعار سنایی، نشان از روابط بینامتنی ضمنی بین دو متن غایب و حاضر دارد. وجود عبارت‌هایی نظیر «در زمین بودن بیخ درخت شجاعت» در شعر

بینامتنیت سیمای علی (ع) در اشعار سنایی و ناصر خسرو (خدا بخش اسداللهی و زهرا فتاحی) ۲۱

ناصر خسرو با «پای او محکم در جنگ» در شعر سنایی، نشان از ارتباط تنگاتنگ بین این دو متن دارد. در متن غایب (اشعار ناصر خسرو) ترکیباتی نظیر «شاخ شجاعت» در بافتی حماسی بیان شده است؛ اما سنایی در متن حاضر همین مقوله شجاعت را با استفاده از عباراتی همچون «دست او تیغ زن بر اوج زحل» و «بت شکن از روز ازل» در بافتی حماسی-عرفانی مطرح کرده است؛ بنابراین اشعار این بخش دارای رابطه نفی-مقارن هستند. با توجه به کاربرد تلمیح و اشارات یکسان در این اشعار، رابطه بینامتنی از نوع ضمنی است.

۹.۳ علم علی (ع)

شهر علوم آنکه در او علی است مسکن مسکین و مآب مَثاب
روی به شهر آر که این است روی تا نفریبتت ز غولان خطاب

(ناصر، ۱۴۲۱۳۵۷)

معدن علم علی بود به تأویل و به تیغ مایه جنگ و بلا بود و جدال و پرخاش

(همان: ۲۷۶)

تا نبودم من به حیدر متصل علم حق با من نمی کرد اتصال

(همان: ۷۴)

علم علی نه قال و مقال است عن فلان بل علم او چو در یتیم است بی نظیر

(همان: ۱۰۵)

او مدینه علوم و باب علی او خدا را نبی علیش ولی

(سنایی، ۱۳۸۷: ۱۹۸)

خوانده در دین و ملک مختارش هم در علم و هم علمدارش

(همان: ۲۴۸)

علم او را که صخره کردی موم بوده چون محرم و عرب محروم

(سنایی، ۱۳۸۲: ۸۱-۸۲)

هر یکی لفظ کو ادا کرده ست سر انگشت مصطفی کرده ست

(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۵۱)

رابطه بینامتنی: یکی از اوصافی که برازندهٔ جانشین پیغمبر اکرم (ص) است، علم و آگاهی و قدرت زمامداری و فرمانروایی اوست؛ به گونه‌ای که هیچ‌کس را جز نبی اکرم (ص) و امامان معصوم، یارای رسیدن به افکار بلند و اوج معرفت و اسرار وجود وی نباشد (مکارم، ۱۳۷۵: ۱ / ۳۲۴). ناصر خسرو با اشاره به حدیث نبوی «أنا مدینه‌العلم و علیُّ بأبها فَمَن أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهَا مِن بَابِهَا» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۱: ۱۹۵) وجود پیامبر را به مثابهٔ شهری گرفته که در آن علی (ع) است و دوری از این شهر علم، باعث گمراهی می‌شود. سنایی نیز، علی (ع) را اعلم صحابه، و چشمهٔ جوشان علم او را نیز سرانگشت مصطفی (ص) می‌داند.

استفاده از حدیث نبوی یکسان و مضامین مشترک موجود در ابیات پیوند بسیار زیبایی بین دو متن ایجاد کرده است.

وجود تشبیهاتی با بسامد نزدیک نظیر «در او علی»، «معدن علم» و «دُرّ یتیم» در شعر ناصر و تشبیهات «باب علم»، «در علم» از سنایی ضمن تأکید هردو متن بر مرجعیت علوم دینی علی (ع) پس از پیامبر اکرم (ص)، دلیلی بر تعامل فکری دو متن است. «معدن علم به تأویل» در متن غایب (ناصر) و «موم شدن صخره با علم علی (ع)»، «لفظ او سر انگشت مصطفی است» در متن حاضر (سنایی) از طریق بینامتنیت «نفی متقارن»، با هم در گفت‌وگو هستند و بر میزان تأثیرگذاری کلام آن حضرت که داناترین امت نبی اکرم (ص) بود (خوارزمی، بی تا: ۸۲)، در حل و فصل اختلاف‌های مردم تأکید دارند. توصیف‌های «مایهٔ جنگ»، «با تیغ» از ناصر خسرو و «علمدار» در شعر سنایی از توجه مشترک هر دو شاعر به جهاد علی (ع) در راه خدا و نبی اکرم (ص) حکایت دارد. آن‌جا که ناصر «اتصال علم حق را به پیامبر اکرم (ص) در گرو اتصال وی به علی (ع)» دانسته با شعر سنایی مبنی بر «او خدا را نبی علیش ولی» به صورت بینامتنی «نفی متقارن» در گفت‌وگوست. با این اوصاف به دلیل اشارات یکسان در بافت کلام می‌توان به رابطهٔ بینامتنی از نوع بینامتنیت ضمنی ژنت هم پی برد.

۱۰.۳ حلم

خَيْرُ الْوَرَى بَعْدَ النَّبِيِّ نُورُ الْهُدَى فِي الْمَنْصَبِ
شَمْسُ النَّدَى فِي الْمَغْرَبِ بَدْرُ الدُّجَى فِي الْمَوْكَبِ
آفاق ازو بر کفر تنگ از حلمش آمخته درنگ
آسوده خاک تیره رنگ المرتجی و المرتضی
همچون قمر سلطان شب عصیان درو عصیان ربّ
علمش رهایش را سبب بندهش عجم همچون عرب

(ناصر، ۱۳۵۷: ۵۴۹)

به روز هزاهز یکی کوه بود شکیا، دل بردبار علی

(همان: ۱۸۵)

چرخ را راهنمای حلم او بود شرع را کدخدای علم او بود

(سنایی، ۱۳۸۲: ۸۳)

نام او کرده در ولایت علم علی از علم و بوتراب از حلم

(همان: ۸۲)

رابطه بینامتنی: به موجب حدیث نبوی «ما جُمعَ شیءٌ إلى شیءٍ أفضلَ من علمِ الی حلمٍ» (سیوطی، ۱۴۰۱ق: ۲/ ۴۹۳) هیچ ملازمتی فاضل‌تر از ملازمت دو گوهر گرانبهای علم و حلم در دل آدمی وجود ندارد. هم ناصر خسرو و هم سنایی، علم و حلم علی (ع) را می‌ستایند و آن سجایا را مایه رستگاری می‌دانند.

کاربرد ترکیباتی نظیر «آفاق ازو بر کفر تنگ» و «علمش رهایش را سبب» از متن غایب (اشعار ناصر خسرو) قرابت نزدیکی با کاربرد عبارتی نظیر «چرخ را راهنمای حلم او بود» از متن حاضر به وجود آورده است. زنجیره واژگانی چون «آفاق، قمر، خاک تیره، تراب، چرخ» در اشعار این دو شاعر تناسب لفظی زیبایی را خلق کرده است. مفهوم مصراع «خیرالوری...» از شعر ناصر خسرو دقیقاً در مصراع «چرخ را راهنمای حلم او بود» از سنایی تجلی یافته است. از این رو می‌توان از تحلیل روابط میان‌متنی این اشعار به وجود رابطه بینامتنیت غیر صریح و نفی متقارن پی برد.

۱۱.۳ امانت‌داری علی(ع)

در بود مر مدینه علم رسول را زیرا جز او نبود سزای امانتش

(همان: ۱۸۰)

شنودم ز میراث‌دار محمد سخن‌های چون انگبین محمد

(همان: ۱۳۰)

جلد من مصطفی امان زمان پدرم مرتضی امین جهان

(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۶۴)

رابطه بینامتنی: به موجب آیه شریفه «قد أفلح المؤمنون... والَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون: ۱ و ۸) مؤمنانی که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند، رستگارند. ناصرخسرو در ابیات فوق در متن غایب، به امانت‌داری حضرت علی(ع) اشاره کرده است. سنایی نیز در بیت فوق از متن حاضر، از زبان امام حسن(ع) به ویژگی امانت‌داری و نیز رعایت عهد و پیمان علی(ع) اشاره می‌کند.

وجود عباراتی چون «امین جهان، میراث‌دار، سزای امانت» نشان از رابطه واژگانی دارد. سنایی در متن حاضر در مورد علی(ع)، لفظ «امین جهان» را به کار برده است که تفسیر آن را می‌توان در اشعار ناصرخسرو در عباراتی چون «میراث‌دار سخن‌های چون انگبین محمد» و به مثابه «در بودن برای علم رسول» یافت که موجب خوانش عمیق از شعر سنایی می‌شود. با این تفاسیر، رابطه بینامتنی در اشعار فوق از نوع غیرصریح و نفی متقارن است.

۱۲.۳ زهدورزی

به مردی و علم و به زهد و سخا بنام بدین هر چهار علی

نبود اختیار علی سیم و زر که دین بود و علم اختیار علی

همیشه ز هر عیب پاکیزه بود زبان و دو دست و ازار علی

(ناصر، ۱۳۵۷: ۱۸۶-۱۸۵)

خوانده بر گنده پیری و میری سه طلاق و چهار تکبیری

(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۵۴)

دیگری را فریب ای رعنا نیستی تو سزا و درخور ما

بینامتنیت سیمای علی (ع) در اشعار سنایی و ناصر خسرو (خدابخش اسداللهی و زهرا فتوحی) ۲۵

(همان: ۲۵۲)

هرگز از بهر بدره و برده خلق را خصم خویش ناکرده

(همان: ۲۴۵)

حیدری نیست اندرین آفاق دهد این گنده پیر را سه طلاق

(همان: ۴۷۰)

رابطه بینامتنی: دوری گزیدن از دنیا، از جمله فضایل علی(ع) به‌شمار می‌رود. متن غایب، سجایای اخلاقی علی(ع) از جمله زهدورزی و بی‌توجهی آن حضرت را به دنیای پرزرق و برق، به‌خوبی نشان می‌دهد. متن حاضر، به زهد و بی‌تعلقی علی(ع) نسبت به دنیا اشاره می‌کند. سه طلاقه کردن دنیا، اشاره به فرمایشی از علی(ع) در نهج‌البلاغه دارد که آن حضرت می‌فرماید: «ای دنیا، از من دور شو. با خودنمایی فرا راه من آمده‌ای؟ یا شیفته‌ام شده‌ای؟ مبادا که تو در دل من جای گیری. هرگز! جز مرا بفریب! مرا به تو چه نیازی است؟ من تو را سه بار طلاق گفته‌ام و بازگشتی در آن نیست (شریف رضی، ۱۳۷۲: ۳۷۲). سنایی در دو بیت آخر از حدیقه‌الحقیقه، به دشمن‌تراشی مال و ثروت دنیوی و بی‌میلی علی(ع) نسبت به آن اشاره می‌کند. شاعر در روزگار خود از این‌که کسی نیست که همچون حیدر کاملاً به ترک دنیا گوید، تأسف می‌خورد و دلیل آن را دین‌داری و دین‌مداری آن حضرت می‌داند.

آوردن عباراتی نظیر «نبود رنگ خلوق» و «بی‌پندی» در متن حاضر با ترکیباتی مثل «نبود اختیار علی سیم و زر» و «پاکیزه از هر عیب» از متن غایب اشتراکات مفهومی را به شیوه «نفی متقارن» در ذهن متبادر می‌سازد. کلام سنایی در مقایسه با اشعار ناصر خسرو شاعرانه‌تر و ادبی‌تر است؛ چرا که سنایی با آوردن عباراتی کنایی نظیر «سه طلاقه کردن دنیا» و «چهار تکبیر زدن» «در جوال دنیا نشدن» مفهوم زهدورزی را مؤثرتر و زیباتر به خواننده القا می‌کند؛ بنابراین حضور کنایات با مفاهیم یکسان در اشعار این بخش، رابطه بینامتنی ضمنی را آشکار می‌سازد.

۱۳.۳ حقیقت‌بینی

آنکه یزدان بر زبان او گشاید قفل علم جز علی المرتضی اندر جهان دیار نیست

(ناصر: ۳۱۴)

نبارد مگر زابر تاویل قطر بر اشجار و بر کشتزار علی

(همان: ۱۸۶)

علم علی نه قال و مقال است عن فلان بل علم او چو دُرّ یتیم است بی نظیر

(همان: ۱۰۵)

بدین پرده اندر نیابد کسی ره جز آن کس که ره را بجوید ز رهبر
ره سرّ یزدان که داند؟ پیمبر پیمبر سپرده است این سر به حیدر

(همان: ۳۰۸)

مُحرم او بوده کعبه جان را مُحرم او بوده سِرّ یزدان را

(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۴۸)

صدفِ صدهزار بحر، دلش شرفِ صدهزار عرش، گلش

(همان: ۲۴۹)

تا بدان حد شده مکرم بود لو کُشف مر ورا مسلم بود

(همان: ۲۴۹)

ذات باری، از آن ستم‌دیده تاش نادیده، ناپرستیده

(همان: ۲۵۰)

رابطه بینامتنی: علی(ع) از جمله افراد مقربّی است که به دلیل داشتن صفای دل، تقوا و رهایی از دام‌های شیطان، بر باطن عالم ملکوت نظر بیفکند و بر خزانه علم الهی و حقایق قرآن وقوف یابد و درحقیقت، عروس حقایق الهی بر چنین امامی مکشوف گردد و وی، بتواند آن‌ها را برای امت خود شرح دهد؛ آیات و روایاتی هست که ثابت می‌کند علی(ع) با حق و حق نیز با ایشان بود؛ از باقرین(ع) منقول است که مراد از آیه شریفه «والذین آتیناهم الكتاب یفرون بما أنزل إلیک» (رعد: ۳۶ به بعد)، علی بن ابی‌طالب(ع) است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۶)؛ از ابی‌جعفر(ع) نیز منقول است که آیه «أفمن یعلم أنما أنزل إلیک من ربّک الحق» (رعد: ۱۹) در خصوص معیت علی(ع) با حق است (بحار، ۳۸: ۲۷)؛ سخن پیامبر اکرم (ص) که می‌فرماید: «علیٌّ مع الحقِّ والحقُّ مع علیٍّ والحقُّ یدورُ حیثما دارَ علیٌّ» (همان: ۲۹)، نیز موضوع معیت حق با علی و معیت علی با حق را تأیید می‌کند.

ناصر خسرو بر باطنی و کشفی بودن علم علی (ع) تأکید می‌کند و آن را در حکم مروارید گران‌بها تلقی می‌کند؛ وی معتقد است که قطرات حقایق الهی و قرآنی از ابر تأویل، بر کشتزار وجود آن حضرت و خاندان پاک ایشان می‌بارد و آنان را سرشار از حقایق و اسرار الهی می‌گرداند؛ از منظر ناصر، این حقیقت‌بینی و قدرت تأویل، جز بر نبی اکرم (ص) و علی (ع) و امامان معصوم ممکن نمی‌شود. سنایی ضمن توسل به حدیث «لَوْ كُشِفَ الْغَطَاءُ مَا زِدْتُمْ يَقِينًا» (اربعی، ۱۳۸۱: ۱/ ۱۷۰)، علی (ع) را بسیار مکرم و لایق رسیدن به مقام بلند حقیقت‌بینی و کشف حقایق می‌داند؛ تا جایی که معتقد است: عبادت و اطاعت آن حضرت توأم با آگاهی و بینش قلبی و مُحَرَّم کعبه جان و مُحَرَّم سرّ الهی است؛ همچنین سنایی به ثمرات کشف حقایق الهی و قرآنی اشاره می‌کند و می‌گوید: علی (ع) به برکت حقیقت‌نگری و کشف اسرار الهی و معیت با حق، در میدان نبرد هیچ‌وقت حاضر نشد از روی خشم و نفرت شخصی، حریفش را از بین ببرد؛ بلکه هرکاری را با اذن و فرمان الهی اجرا می‌کرد:

خشم با رای خویش یار نکرد جز به دستوری هیچ کار نکرد

(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۵۳)

هرگز از خشم هیچ سر نبرید جز به فرمان، خُسام برنکشید

(همان: ۲۴۵)

از نظر بلاغی، ناصر حقیقت را به مروارید درخشان و گران‌بها تشبیه می‌کند؛ همچنین اسرار و حقایق را به قطرات باران و تأویل قرآن را به ابر مانند می‌کند و آن حضرت و خاندان پاکش را به درختان و کشتزار تشبیه می‌کند. سنایی نیز ضمن تلمیح به حدیث و روایت فوق (لو کشف...) دل آن حضرت را از نظر داشتن اسرار و حقایق الهی، به صدفی به اندازه صدهزار دریا تشبیه می‌کند. سنایی، در برابر لفظ «ذَرَّ»، از حیث اشتغال بر اسرار و حقایق، لفظ «صدف» را به کار می‌گیرد و به جای اسم علی (ع) در متن غایب، برای اظهار ارادت و محبت خود، از ضمائر متصل نظیر «ش» در «دلش» و ضمیرهای منفصل «او» استفاده می‌کند؛ همچنین برای رساندن معنی و مفهوم حقیقت که در متن غایب از «علم» و «تأویل»، «درّ یتیم» استفاده شده، در متن حاضر از الفاظ «صد هزار بحر»، «صد هزار عرش»، «کعبه جان» و «سرّ یزدان» استفاده می‌شود؛ برای ارائه مفهوم کشف و درک و دیدار سرّ و

حق تعالی نیز در متن غایب «گشودن قفل علم» و در متن حاضر «لو کشف» و «تاش نادیده...» و «محرّم و محرّم بودن» به کار رفته است. این متن‌ها، از حیث بینامتنیت کریستوایی، نشان از گفت‌وگو و رابطه «نفی متقارن» دارد. از نظر بینامتنیت ژنتی، رابطه غیرصریح در ابیات فوق مشهود است.

۴. نفی کامل

۱.۴ مدح خلفای راشدین

- نیست جز بهر ابوبکر و عمر با من تو را
نه لجاج و نه مری نه خار خار، ای ناصبی
گر مرایشان را تو هریک یار پیغمبر نهی
من نگویم جز که حقّ و آشکار، ای ناصبی
(ناصر: ۵۳۷)
- گرچه اندر رشته دری کشندش کی بود
سنگ هرگز یار در شاهوار، ای ناصبی؟
(همان)
- ور حدیث غار گوئی نیست این فضل و نه فخر
حجّت آور پیش من چربک میار، ای ناصبی
(همان: ۵۳۸)
- زی تو گر یاران چهارند، از ره دین سوی من
نیست جز حیدر امامی نه سه یار، ای ناصبی
زانکه ما هرچند دیوار است مزگت را چهار
قبله یک دیوار داریم از چهار، ای ناصبی
(همان: ۵۳۸)
- در سرای سرور مونس و یار
ثانی اثنین اذ هما فی الغار
(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۳۰)
- کان اسلام و زین ایمان بود
صدق او عقل و عدل را کان بود
(همان: ۲۳۵)
- دست شسته ز حضرت تلبیسش
کوچ کرده ز کوی او ابلیسش
(همان: ۲۳۶)
- عین ایمان که بود جز عثمان؟
حجت این کالهیاء من الایمان
(همان: ۲۴۱)

مدد از خلق جشن عشرت را عدت از مال جیش عُسرت را

(همان)

رابطه بینامتنی: ناصر خسرو که مذهب اسماعیلیه دارد، از بین خلفای راشدین نسبت به حضرت علی (ع) دیدگاهی متفاوت دارد. طبق متن غایب، ناصر خسرو علی (ع) را نسبت به سایر خلفا شایسته‌ترین فرد برای جانشینی حضرت رسول (ص) می‌داند. ناصر خسرو در بیت سوم، با اشاره به عدم سنخیت بین سنگ و درّ شاهوار نسبت به یار غار بودن ابوبکر نظر مساعدی ندارد.

دلایل ناصر خسرو برای جانشینی علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) در متن غایب فوق عبارت‌اند از: خوابیدن علی (ع) در بستر پیامبر به هنگام هجرت و عدم پذیرش این خطر از سوی ابوبکر، داشتن سجایای اخلاقی‌ای همچون علم و شجاعت بی‌نظیر، برتری علم علی (ع) در تأویل قرآن بر علم ابوبکر و عمر، محرمیت اسرار علی (ع) با نبی اکرم (ص) و عامل پیروزی مسلمانان در غزواتی نظیر خیبر.

با توجه به شرایط و تسلط اهل سنت بر حاکمیت روزگار، سنایی در خصوص خلفا به ظاهر نظر مساعدی دارد که گویای احترام وی به تمام خلفا است؛ با وجود این که سنایی، امام علی (ع) را عالم‌ترین و فاضل‌ترین فرد و جزو اهل بیت پیامبر (ص) و نیز برگزیده خدا و نبی معرفی می‌کند، وفاداری و یک‌جهتی ابوبکر را نیز نسبت به پیغمبر اکرم (ص)، (با اشاره به آیه ۴۰ سوره توبه) و صداقت، دلسوزی و آزادی وی از مرگ و نیز انفاق چهل هزار دینار در راه خدا (با اشاره به آیه «من ذالذی یقرض الله» (حدید: ۱۱) را بازگو می‌کند.

در مقام گفت‌وگوی دو متن غایب و حاضر در مقوله فوق، می‌توان گفت: آنچه سنایی در باب خلفا سخن می‌گوید و ابوبکر را یار غار پیامبر (ص) معرفی می‌کند و یا عثمان را در داشتن حیا می‌ستاید، ناصر سخنی دیگر دارد و می‌گوید: من به یار غار بودن ابوبکر و یا دیگر خلفا اعتقادی ندارم؛ بلکه تنها امام راستین و مُحَقِّقُ من علی (ع) است؛ در برابر متن غایب، متن حاضر با توجه به دیدگاه عرفانی و شرایط روزگار، سعی دارد علاوه بر حفظ فضیلت‌ها و برتری علی (ع)، از پاره‌ای ویژگی‌ها و خدمات خلفای مورد اعتقاد اهل سنت سخن به میان بیاورد؛ اینجاست که باید گفت: رابطه بینامتنیت در این قسمت، از نوع «نفی کامل» است. از منظر روابط بینامتنی ژنتی هم، رابطه موجود بین اشعار سنایی و ناصر خسرو در این مقوله از نوع غیرصریح است.

۵. نتیجه‌گیری

از مقاله حاضر، مطالب زیر استنتاج می‌شود:

الف- دو متن غایب (اشعار ناصر خسرو) و متن حاضر (اشعار سنایی) در موضوع سیمای علی (ع) جانانه به گفت‌وگو نشست‌اند و درباره فضایل اخلاقی و عرفانی و نیز ویژگی‌های برجسته سیاسی و اجتماعی آن حضرت، به طور مشترک و شاعرانه داد‌سخن داده‌اند که البته حکایت از آگاهی بالای این شاعران از تاریخ اسلام و زندگی دین‌مدارانه و مسئولیت‌پذیر علی (ع) دارد و شیعیان و پیروان راستین وی نیز بر همین نکته‌ها تأکید دارند و به سبب داشتن همین ویژگی‌های مطلوب انسان‌های والا و نیز تأیید آیات و روایات اسلامی، آن حضرت را شایسته و لایق جانشینی پیامبر اکرم (ص) می‌دانند.

ب- هم ناصر خسرو و هم سنایی با تأکید بر استدلال‌های عقلی و نقلی و اثبات ویژگی‌های منحصر به فرد علی (ع)، یعنی: خداشناسی، حقیقت‌بینی، علم و حلم، زهدورزی، مقام تقسیم بهشت و دوزخ، قدرت فرمانروایی و اجرای عدالت، جهاد، رازداری، شجاعت و فداکاری و...، آن حضرت را در جایگاه انسان کامل و الگویی راستین برای افراد جامعه اسلامی معرفی می‌کنند؛ تا جایی که معتقدند: تنها امام علی (ع) شایستگی جانشینی پیامبر اکرم (ص) را داشتند؛ این مباحث چه در اشعار ناصر (شاعر قرن پنجم) و چه در اشعار سنایی (شاعر قرن پنجم و ششم) از نظر صراحت و گستردگی در تاریخ ادبیات فارسی، سابقه‌چندانی ندارد و در نوع خود، بی‌نظیر است؛ همچنین هماهنگی و گفت‌وگوی دو متن درباره موضوع بحث، دارای گیرایی و تأثیر به‌سزایی است؛ به‌گونه‌ای که در سایه آگاهی بالای خود از تاریخ اسلام و نیز اعتقاد راستین هر دو شاعر به علی (ع)، همچنان توانسته‌اند بر اشعار کلاسیک فارسی برتری خود را حفظ کنند.

ج- می‌توان گفت: کاربست نظریه بینامتنی در اشعار ناصر خسرو و سنایی چند بُعدی و چند معنایی بودن و در نهایت پویایی و باروری آن دو متن را برای ما مشخص می‌کند؛ به‌طوری که سنایی با سه شیوه نفی جزئی، نفی متقارن و نفی کامل اشعار علوی ناصر خسرو را آگاهانه با استفاده از هنرهای زبانی و شاعرانه و نیز عارفانه بهبود و جامعیت و کمال می‌بخشد؛ به‌گونه‌ای که تأثیر کلام متن حاضر بر متن غایب می‌چربد.

د- در نفی جزئی مشاهده کردیم که سنایی در هسته سخنان «جانشینی علی (ع) از پیامبر (ص)»، «قدرت و توانایی آن حضرت در اداره امور مسلمانان» و «تقسیم بهشت و

بینامتنیت سیمای علی (ع) در اشعار سنایی و ناصر خسرو (خدابخش اسداللهی و زهرا فتحی) ۳۱

جهنم بین مسلمانان و کافران» با ناصر خسرو هماهنگ است؛ ولی در استنتاج با او متفاوت بوده است.

ه- در شیوه نفی متقارن سنایی با طرح مباحثی نظیر «کشف قرآن»، «خداشناسی»، «جهاد» و...، ضمن داشتن دیدگاه‌های گوناگون، به‌طور اساسی با ناصر اختلاف نظر ندارد؛ بلکه با هنرهای زبانی و آوردن الفاظ و واژه‌های مناسب و با شیوه‌های بلاغی، نظیر تشبیه، تمثیل، تلمیح به آیات و روایات و به کارگیری ایجاز در برابر اطناب ناصر و... بر میزان تأثیر کلامش اضافه می‌کند؛ از طرفی دیگر، ناصر برای تأکید و تأیید کلام خود از اطناب و شیوه‌های بلاغی مشابه نظیر تشبیه و تمثیل بیشتر سود می‌جوید.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- آن، گراهام، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، مرکز، ۱۳۸۰.
- ابن شهر آشوب، محمدبن علی، مناقب آل ابی طالب، توحید، قم، ۱۳۷۱.
- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن (نشانه‌شناسی و ساختارگرایی)، تهران، مرکز، ۱۳۷۰.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف‌الغمه، تبریز، مکتبه بنی هاشم، ۱۳۸۱ق.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- ری‌شهری، محمد، محمدکاظم طباطبایی و محمود طباطبایی‌نژاد، دانشنامه امیرالمؤمنین (ع)، ترجمه محمدعلی سلطانی، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۲.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم، دیوان سنایی، با مقدمه و تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۸۰.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم، حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه، به تصحیح و با مقدمه مریم حسینی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم، حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه، به کوشش مدرس رضوی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- سیوطی، جلال‌الدین، الجامع‌الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ه.ق.
- شریف رضی (گردآورنده)، نهج‌البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، تازیانه‌های سلوک، تهران، آگه، ۱۳۷۲.
- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی، امالی شیخ صدوق، به‌قلم آیه‌الله کمره‌ای، تهران، کتابخانه‌ی اسلامی، ۱۳۶۲.

۳۲ پژوهش‌نامه علوی، سال دوازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰

- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۶۹.
- طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، چاپ هفدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳.
- عزّام، محمد، النص الغایب، دمشق، اتحاد الکتاب العرب، ۲۰۰۱.
- مجلسی، محمدبن باقر بن محمدتقی، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- محدثی، جواد، درس‌هایی از نهج‌البلاغه، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام، چاپ اول، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۷۵.
- ناصر خسرو قبادیانی، دیوان اشعار، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مگ‌گیل، ۱۳۵۷.
- نامور مطلق، بهمن، درآمدی بر بینامتنیت، چاپ اول، تهران، سخن، ۱۳۹۰.
- نامور مطلق، بهمن، «مطالعات ارجاعات درون‌متنی در مثنوی با رویکرد بینامتنی»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۵۴، ۱۳۸۶.

